

بنیاد فرهنگی کھزاد

آخرین روز فعالیت علمی  
سر اورل استین

احمد علی کھزاد



## آخرین روز فعالیت علمی سر اورل استین

**Sir Marc Aurel Stein**  
26 November 1862 – 26 October 1943  
(Budapest – Kabul)

بنیاد فرهنگی کهزاد

احمد علی کهزاد

روز چهارشنبه 26 میزان (20 اکتوبر 1943) تیلیفونی از سفارت امریکا به مدیریت عمومی تاریخ رسید و شخص تیلیفون کننده هم که یکی از ترجمان های وزارت مختاری امریکا مقیم کابل بود، اظهار داشت که وزیر مختار امریکا میخواید فردا ساعت 9 صبح با یک نفر از مهمان های خود برای معاینه موزه کابل بروید. چون از رسیدن «سر اورل استین» هم به کابل و مهمان بودن او در سفارت امریکا مسبوق بودم، از ترجمان مذکور جويا شدم که سر اورل استین هم به موزه میرود؟ جواب داد که اجازه بدهید پرسان کنم و متعاقباً گفت که یک نفر «آرکیالوجست» که تازه وارد شده به موزه خواهد رفت. آنگاه متیقن شدم که این «آرکیالوجست» غیر از سر اورل استین کسی دیگری نمیباشد. چون قرار مانده بودیم که روز پنجشنبه صبح یکجا به موزه خواهیم رفت، ساعت 9 در اطاق مدیریت عمومی تاریخ انتظار میکشیدم. ساعت 9 و نیم (27 میزان مطابق 21 اکتوبر) اتوموبیلی در جاده ابن سینا مقابل عمارت پشتو تولنه آمده از اطاق برآمد، موسیو «گیرشمن Roman Ghirshman 1895-1979» مدیر سابق هیئت حفريات فرانسه که مخصوص بواسطه ملاقات سر اورل استین تاریخ حرکت خود را از کابل به ایران به تعویق افکنده بود، پیر مردی را که در سیت عقب موتر جا گرفته بود به اسم «سر اورل استین Sir Aurel Stein» معرفی کرد. علاوه برین دو نفر «آرکیالوجست»، پسر سفیر امریکا مقیم کابل و یک خانم امریکائی هم آمده و یکجا بطرف موزه حرکت کردیم.

اتوموبیل از خیابان جاده شاهی و جاده باغبان کوچه حرکت میکرد. سر اورل استین راجع به آبادی های دو طرفه رودخانه سوالاتی نموده و راجع به تاریخ و زمان ساختمان این بناهای جدید معلومات داده میرفتیم تا اینکه مقابل ماشین خانه [فابریکه حربی] رسیدیم و گیرشمن بسواحل راست رودخانه در پای پوزه قلعه هزاره ها سنگ بزرگی را که بنام «تخت شاه» موسوم و دارای کتیبه جهانگیر میباشد، به سر اورل استین نشان داد. پیشتر رفتیم دیوارهای بالای کوه های شیر دروازه و آسمائی نظر مدقق باستان شناس انگلیس را جلب نموده و پاره ئی تشریحاتی به او داده میرفتم و خودش از عقب شیشه های اتوموبیل کوشش میکرد که قسمت بزرگتر دیوارهای با عظمت روی کوه ها را که روزی حصار شهر کابل بشمار میرفت، ببیند. جلگه سر سبز چهاردهی، جاده وسیع کابل نو [جاده دارالامان]، قطار چنارهای بلند دو طرفه سرک منظره زیبایی داشت و روز های اول خزان، همان خزانی که بهترین فصل کابل میباشد، برگ های شاخسار درختان را تازه زرد ساخته و خلاف معمول عوض جدار سبز، پرده های زرد طلائی به دو طرفه جاده حائل کرده بود. در جاده طولانی و مستقیم درالفنون [جاده دارالامان] از کابل کهنه و نقشه های شهر جدید صحبت کرده میرفتیم. حین ورود در مقابل تهداب عمارت جدید مکتب حبیبیه گیرشمن به او حالی نمود که عمارت با شکوهی که در اینجا آباد خواهد شد مخصوص مدرسه ئی خواهد بود که زبان انگلیسی در آن تدریس میشود. اتوموبیل در جاده فراخ و زیبای دارالفنون سیر داشت تا در مقابل دروازه عمارت موزه کابل رسیدیم. فرود آمدیم و بعد از معرفی اعضا و کارکنان موزه داخل هال مدخل عمارت گردیدیم.

سر اورل استین از تماشاگران عادی نبود که قرار پروگرام خود او را در دهلیزها و اطاق های موزه گردش میدادم. به مجرد ورود در هال مدخل موزه چند قدم بطرف راست گذاشت و در مقابل الماری های ظروف تیکری بگرام توقف نمود. در این چند الماری بزرگ که در دیوار نصب است، فقط ظروف سفالی بگرام که از 1936 تا 1940 کشف شده و همه بدست متخصص موزه، موسیو «هملن»، به بهترین صورتی مرمت کاری و چیده شده است. سر اورل استین این پارچه های تیکر و ظروف گلی را که تماشا کننده عادی حتی در وقت خروج از موزه هم بدان عطف توجه نمیکرد، با یک عالم اشتیاق تماشا میکرد و در حالیکه میگفت به این چیزها خیلی دلچسپی دارد، هر پارچه را به دقت تمام معاینه مینمود. در میان این اشیا بعضی ظرف هائی است که روی دوش فیل بشکل تنه گیلان قسمت دیگری وضع شده. سر اورل استین گفت که این ظرف ها مخصوص نوشیدن بود. همین قسم بعضی اشیای دیگر بشکل اسپ است که سوارکار آن معمولاً کم بدست آمده و چون چندی قبل یک مجسمه سوارکار را با اسپ آن یک نفر از حوالی لوگر یافته و به موزه کابل اهدا کرده بود، آنرا خواسته و به سر اورل استین نشان دادیم. خیلی طرف دلچسپی او واقع شد و تشریحاتی در اطراف آن داد.

بعد از 20 دقیقه توقف از بین الماری گذشته در مقابل میز ظروف گلی شهر غلغله نزدیک شد. کاسه های سبز، زرد رنگ با بعضی نوشته های عربی توجه او را جلب کرد. راجع به موقعیت شهر غلغله و صورت کشف آثار مذکور برایش

تشریحاتی دادیم. سپس در گوشه دیگر میز کره های شیشه ئی ملون سیستان افغانی را مشاهده کرد. در مقابل این الماری در امتداد دیوار سمت چپ هال در الماری های بزرگ، تیکرها و ظروف گلی قبل التاریخ تپه های سرخ داغ و سفید داغ حوالی زرنج، پایتخت قدیم سیستان (ناد علی امروزه)، تیکرهای قریب کابل، ظروف گلی تپه مرنجان و دیگر نقاط را یکه یکه معاینه نمود.

سر اورل استین که یک قسمت عمر خود را در سیستان وقف کرده و درین سال های اخیر سیستان ایران، اراضی اطراف هامون، بلوچستان و مکران را صحنه فعالیت های علمی خود قرار داده بود، در مقابل ظروف سه هزار ساله سیستان افغانی توقف طولانی نمود. هر ظرف را از نقطه نظر شکل و سرپوش و خطوط رنگه و غیره به دقت معاینه میکرد.

بعد از اینکه معاینه ظروف گلی تمام شد، به هال وسطی عمارت موزه بالا شدیم. ظرف بزرگ سنگی وسط هال توجه او را جلب نموده در باب آن شرح دادیم که این ظرف اصلاً از ظروف قبل از اسلام بوده و مسلمانان از آن استفاده نموده و آیات قرانی را در جدار خارجی آن نقر کرده اند و از حیاط مسجدی از شهر قندهار آورده شده است. سر اورل استین شرح داد که ظرف بزرگ سنگی بنام «کاسه گدای بودا» در قندهار وجود داشت و شاید همان ظرف باشد. موسیو گیرشمن به تپه ظرف نگاه نموده و برگ های بزرگ نیلوفر را که با داستان های بودیزم اختصاص دارد، نشان داد و گفت این برگ ها علامه دوره بودیزم آنست و ظرف طوری ساخته شده بود که گوئی در میان برگ های شکفته نیلوفر قرار داده شده باشد.

سپس بطرف دست راست برگشته و چند سری را که از قندوز کشف شده است به او نشان دادیم و گفتیم که اینها اولین آثار و شواهد هیكل تراشی بودائی است که بعد از سال ها انتظار از شمال هندوکش، از صفحات باختر بدست آمده است و یکعده آن در موزه مزارشریف میباشند. سر اورل استین علاوه نمود که صنعت گندهارا از راه باختر به کاشغر و ختن و از آنجا به چین و شرق اقصی انتشار یافته است.

چون موسیو گیرشمن میخواست که اطاق بگرام، یعنی مجلل ترین و باشکوه ترین اطاق موزه کابل را زودتر به سر اورل استین معرفی کند، به منزل اول عمارت بالا شدیم. از مقابل میزهای مسکوکات و از میان تفنگ های بزرگ قسمت اسلحه موزه بسرعت عبور میکردیم، سر اورل استین اسم مخصوص این تفنگ های بزرگ و وزمین و تاریخ جمع آوری آنها را در موزه پرسان نموده و داخل اطاق بگرام شدیم.

اطاق بگرام همام اطاقی است که تماشاکننده عادی و متخصصین بزرگی که چشم شناسائی در صنعت و آرت و شاهکارهای صنعتی و هنری آسیا دارند، مات و مبهوت میمانند. سر اورل استین با خوشی مخلوط با حیرت از مقابل میزها و

الماری ها میگذشت. مدقق معروف قرن 20 آنچه از زیبایی های صنعت در چین و هند و آسیای مرکزی و روم شرقی و یونان سراغ داشت همه را در محوطه این اطاق بزرگ میدید و تعجب میکرد که چطور باران های افغانستان این همه پارچه های نفیس و حتی رنگ و الوان آنها را تغییر نداده است. مدال های گچی که صنعت صاف یونانی را وانمود میکرد، پارچه های عاج که سبک های مختلف رسامی و کندنکاری را نشان میداد، گیلان های بزرگ شیشه ئی منقوش که نظیر آنها در هیچ موزه دنیا نیست، هر کدام بجای خود در وی تولید حیرت میکرد. مرتبان بزرگ شیشه ئی که از نقطه نظر تناسب بزرگترین ظرف شیشه ئی است که تا حال در افغانستان و شاید در خارج هم کشف شده باشد و بیش از 2 هزار سال عمر دارد، نظر او را بخود جلب کرد. بزرگی و باریکی جدار ظرف را مورد صحبت قرار داده گفت، گمان نمیکنم که ظرف شیشه ئی بدین بزرگی و باریکی از خارج از سواحل بحر مدیترانه ( که کارخانه های ظروف شیشه سازی در آنجا بود) به اینجا آورده شده باشد. حمل و نقل چنین ظرفی از آنجا متعسر است پس میتوان گفت که در خود افغانستان مخصوصاً در صفحات شمال در باختر شیشه سازی مقارن شروع عهد مسیح کمال ترقی داشت. گیرشمن سخنان باستان شناس عالیمقام را تائید نموده و تبصره نمود که کارخانه های شیشه سازی سغد هم در بین وقت ها معروف بود. بلی قراریکه منابع قدیمه شهادت میدهد در اوائل عصر کوشانی ماهرین فن شیشه سازی از صفحات شمال آریانا، از باختر و سغد به چین خواسته شده و نفایس صنعت خود را در آنجا ها رواج دادند و بعدها کار شیشه و چینی در کشور چین رونق فوق العاده پیدا کرد.

آثار حیرت آور فلزی، عاجی، شیشه ئی، و گچی اطاق بگرام که نماینده مدنیت باستانی افغانستان و آسیا است یکطرف و انتظام و حسن مرمت کاری و ترتیب این اشیای لطیف و قیمت بها از طرف دیگر خیلی ها در این مرد با علم و تجربه که 80 سال حیات خود را در کشف غوامض و شواهد مدنیت های کهن آسیا گذرانیده بود، تاثیر کرد و میگفت انتظار نداشتیم که چنین آثار و چنین ذوق و ترتیبی را در موزه کابل ببینیم. هندی ها باید به کابل بیایند و از روی موزه شما حسن ترتیب و انتظام را یاد بگیرند. اندیانیست ها یعنی علمای هند شناس و کسانیکه مدنیت های این گوشه آسیا را مطالعه میکنند باید برای استفاده و بسط نظریات خود به موزه کابل بیایند.

سر اورل استین تقریباً یک ساعت در اطاق بگرام متوقف بود و از میزی به میزی و از الماری ئی به الماری ئی گردش میکرد. اسم هاکن کاشف این همه شاهکار صنعتی و نام بگرام محل وقوع این آثار قیمتی پشت هم در گفتگو ها برده میشد. راجع به کسی که مرمت کاری های آثار بگرام را نموده سوالاتی نموده و شرح دادیم که موسیو «هلمن» یکی از متخصصین موزه «لوور Louvre» [Paris] مدت سه سال مصروف مرمت کاری آثار بگرام در موزه کابل بود. چنینکه از اطاق بگرام خارج میشدیم به گیرشمن گفت: موسیو هاکن فهرست آثار مکشوفه خود را بصورت کتلاکی ترتیب داده و بعد از جنگ باید از فرانسه کمیسونی مرکب از یکعده علمای مختلف برای مطالعه و نشر آثار مکشوفه بگرام بیایند

زیرا مطالعه این همه آثار مختلف که از روی ماده و موضوع تباین زیاد دارد از عهده یک نفر و متخصص به یکی از این دسته های اشیا بیرون است.

از اطاق بگرام برآمده و به اطاق فندقستان داخل شدیم. بعد از اینکه موقعیت جغرافیائی این محل را بخود معلوم کرد، مجسمه ها و تصاویر رنگه دیواری این اطاق را که آخرین شواهد هیکل تراشی و رسامی و نقاشی های افغانستان قدیم است و مربوط به قرن 7 مسیحی میباشد به دقت تمام تماشا کرد. حقیقتاً فندقستان یک مرحله مخصوصی است در تاریخ صنایع ظریفه افغانستان که نه تنها در داخل کشور بلکه در بین گوشه آسیا مدرسه مخصوصی شمرده میشود. درین شبیهه که این آثار چون محصول آخرین دوره هیکل تراشی افغانستان قدیم است، تناسب در اندام مجسمه ها از بین رفته و سرها عموماً نسبت به بدن خورد شده و رنگ آمیزی های زیاد رواج پیدا کرده است، باز هم کشیدن تصاویر رنگه دیواری به منتهای عروج خود بود و از همین سبب سر اورل استین در مقابل تصویر رنگه بودیس اتوا که از دیوار معبد فندقستان موسیو «کرل» جدا کرده و حالا در میان چوکات چوبی در اطاق فندقستان موجود است دقایق طولانی مات و مبهوت مانده بود و چنین تصور میکرد که تابلوی مصنوعی است که اینجا گذاشته شده است. بعد از اینکه به او اطمینان دادم که پیش از اینکه این تصویر رنگه به موزه آورده شود در خود دیوار معبد در فندقستان آنرا دیده بودم و بعد از اینکه موسیو گیرشمن توضیح داد که موسیو کرل این تصویر را از معبد بودائی فندقستان آورده و هنوز هم بواسطه شکستگی های زیاد تابلوی دیواری رنگه دیگر که رب النوع ماهتاب را نشان میدهد در فندقستان مانده و پیش روی آنرا دیوار کرده ایم تا کسی آسیب نرساند، آنگاه خیلی ها تمجید کرد و گفت هیچ انتظار نداشتیم که تصاویر رنگه عصر بودائی را به این سلامتی در اینجا ببینیم. این رنگ ها چطور در زیر باران های قرون متمادی اینجا باقی مانده است! اگر از زیر ریگ های ختن کشف میشد، امکان داشت که چنین سلامت و تازه بماند. بجواب شرح دادیم که قراریکه در تصویر مشاهده میکنید، کمان های ضخیم اطاق های معبد این همه رنگ ها را از آسیب باران محفوظ نگهداشته بود.

سپس از اطاق فندقستان هم برآمده و داخل اطاق «شترک» شدیم. گیرشمن به او شرح داد که در مجاورت سه کیلومتری غرب بگرام، در پوزه «کوه پهلوان» معبدی بود که امپراطور «کنیشکا» یرغمل های چینی را در آنجا امر اقامت داده بود. از اینجا هم فارغ شده و باز به منزل اولی فرود آمدیم. اطاق های بامیان و کابل و هده به ترتیب مورد معاینه قرار گرفتند. در اطاق بامیان مقابل نوشته های سانسکریت ایستاده و گفت این نوشته ها و آنهائیکه از گلگت پیدا شده در رساله ئی یکجا از طرف «سیلون لوئی» فرانسوی مطالعه شده، گفتم بلی و رساله مذکور را از پای نوشته ها برداشته و به دست او دادم. تابلوئی را که آقای معاون موزه آقای محمد عزیز خان و آقای خیر محمد خان ساخته اند همه را تمجید کرد و گفت جای مسرت است که یکعده جوان ها عملاً در کشف آثار و مطالعه و کشیدن تابلوها و آثار تاریخی کشور خود مصروف شده اند.

اطاق کوچک کابل و اطاق های هده را هم به ترتیب معاینه نمود. در ین وقت چون بعضی کتبی را که اعضای هیئت حفریات فرانسوی نوشته اند، از من خواهش نمود. گیرشمن و سر اورل استین وارد اطاق هده شدند و من به کتابخانه موزه رفته یک جلد راپور حفریات بگرام و یک جلد راپور حفریات کوتل خیرخانه نگارش هاکن را برای او آوردم. در ین وقت ایشان از معاینه اطاق های هده خلاص شده و در حال دهن مدخل عمارت موزه یکجا شدیم. با تکلیف سر اورل استین به کتاب موزه که مخصوص امضا است پیش شده و قلم خود را کشید که امضا کند. قلمش رنگ نداشت. دیوات روی میز را به او نشان دادم. فقط به امضای خود اکتفا نموده «اورل استین 21 اکتوبر» نوشت و این آخرین سطر یکی از بزرگترین علمای معاصر است که از قلم او آنقدر آثار متعدد برآمده که خودش به فهرست خلاصه آنها موفق نشده و بلاشبهه مجموع آن یک کتابخانه مهمی را تشکیل میدهد.

سر اورل استین قبل برین به مملکت ما نیامده بود، اما تحقیقات او از 60 سال به مسایل تاریخی کشور ما روشنی می اندازد. 58 سال قبل در کنگره مستشرقین در «وین Wien» [Vienna] راجع به جغرافیای اوستا کنفرانسی داده و همان مطالب جغرافیائی اوستائی را که ما امروز تازه بدان متوجه شده ایم، نیم قرن قبل روشن ساخته و «دارمستتر Darmstadter» در ترجمه اوستا به فرانسوی از تحقیقات او استفاده کرده است. 56 سال قبل رساله کوچکی بنام «ارباب انواع اوستائی در مسکوکات هند و سیتی» نوشته و موضوع بسیار مهمی را که ما تا حال پوره اهمیت آنرا در مطبوعات خود ادا ننوانسته ایم، خاطر نشان و حل کرده است. در تحقیقات خط سیر اسکندر بطرف اندوس و در کتاب دیگری موسوم به «انرموست ایشیا Innermost Asia» حینیکه به پامیر و سیستان، مخصوصاً حوزه هیرمند تماس میکند، راجع به روشن و شغنان و واخان و مدنیت وادی هیرمند در زمینه قبل التاریخ روشنی می اندازد.

سر اورل استین 60 سال دورادور افغانستان گشت و گذار نموده و اشتیاق فوق العاده بدیدن «قلب آسیا» داشت و 23 سال قبل هم به جناب وزیر مختار فعلی امریکا مقیم کابل که یکی از رفقای قدیم او بود، در کشمیر گفته بود که میل زیاد دارد به افغانستان برود ولی مشاغل متعدد علمی تا این اواخر به او مجال نداد که وارد مملکت ما شود. معذالک قراریکه شنیده ام در اثر احتیاجات مبرم علمی این کاشف بزرگ یک دفعه زمانی که در پامیر آمده بود، چند قدمی در دره واخان گذاشته و دفعه دیگر هم در 1936 وقتیکه هاکن و گیرشمن در «ناد علی» (زرنج قدیم) حفریات میکردند، سر اورل استین در سیستان ایران مصروف تحقیقات بود و چوپانی را فرستاده بود تا از داخل سرحدات افغانی بعضی تیکر پاره ها را برای مقایسه و تکمیل نظریات علمی او بیاورد.

سر اورل استین چون میدانست که خاک افغانستان از قدیم ترین زمانه های قبل التاریخ به بعد در تاریخ آسیا رول مهمی بازی کرده به زیارت آن عشق داشت و روز دوشنبه (اول عقرب) مطابق 25 اکتوبر، زمانیکه برونشیت نفس او را قید

کرده بود به جناب وزیر مختار امریکا و موسیو گیرشمن گفته بود که: «حالا با روح آرام می میرم زیرا به آرزوی ایام جوانی خود رسیده ام و داخل کشوری شده ام که از 60 سال باینطرف انتظار دیدار آنرا بدل میپرواندم».

سر «اورل استین» روز سه شنبه (2 عقرب مطابق 26 اکتوبر) ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در سفارت امریکا وفات نموده و با وجود تلگرامی که از سمله راجع به حمل و نقل جنازه او به پشاور آمده بود، چون خودش حین وصیت به وزیر مختار امریکا در بن مورد چیزی نگفته بود، خموشی او را به رضائیت دفن شدن او در کابل تعبیر کرده و قراریکه خواهش نموده بود، بدون تشریفات زیاد ساعت ده و نیم پیش از ظهر جمعه 5 عقرب مطابق 29 اکتوبر جنازه او را از وزارت مختاری امریکا برداشته و با مراسم بسیار ساده در شیرپور دفن گردید. /مجله آریانا، شماره 11، قوس 1322، کابل/

## معلومات مختصر در مورد سر اورل استین ترجمه از منابع هنگری و انگلیسی

اورل استین بتاريخ 26 نوامبر 1862 در شهر بوداپست، پایتخت هنگری (مجارستان) در یک خانواده یهودی چشم به جهان گشود اما والدین اش او و برادرش را در مذهب (Lutherans) غسل تمهید دادند تا چانس بهتر در امور زندگی داشته باشند. پسانها به انگلستان مهاجرت نمود و تابعیت آنکشور را پذیرفت و یکی از باستان شناسان و مستشرقین نام آور جهانی شد.

اورل استین تحصیلات خود را در بوایست و جرمنی به پایان رسانیده و در سن 21 سالگی درجه دوکتورا در ادبیات بدست آورد. بعداً تحصیلات بیشتر را در دانشگاه های لندن، آکسفورد و کیمبرج ادامه داد. در سال 1886 به هند رفت و مامور دولت هند بریتانوی شد و پسانها در بسیاری از دانشگاه های هندوستان تدریس میکرد. وی همچنان عضو اکادمی علوم مجارستان نیز بود.

اورل استین بعد از مطالعه کتاب «Through Asia» نوشته سیفن هیدن سویدنی، تحت تاثیر رفته و به مطالعه امور کشورهای آسیای مرکزی علاقمند شد. این علاقمندی وی را چهار بار به طرف آسیای مرکزی کشاند و در هر سفر کشفیات قابل توجهی را باعث شد. این سفرها و مطالعات معلومات وی را در موارد مسایل جغرافیائی، تاریخی، باستان شناسی، زبان شناسی، مردم شناسی و غیره بی حد زیاد ساخت چنانکه آثار زیادی در کتاب خانه بریتانیا «British Library» در مورد اسنادی از چین، تبت، تانگت، ختن، یغور، سغد و غیره از وی بجا مانده



است. اورل استین همچنان اسنادی در زبان تخاری از وادی تارم، مارین و شهرهای دیگر بدست آورد.

ادامه کارهای اکتشافی اورل استین کاشفین دیگر اروپائی را تشویق نمود تا هر کدام برای یافتن گنج ها و کشف آثار باستانی به این مناطق سفر کنند و چیزهائی بدست آرند.

در یکی از سفرهای اکتشافی در بین سال های 1906-1908 در یخچال های غرب چین پنجه های پای راستش را یخ و برف برد.

از سفر چهارم اش به آسیای مرکزی نه خودش و نه دیگران حرفی به میان می آورند زیرا یک ناکامی بزرگ بود ولی این ناکامی بیشتر به خاطر رقابت های کشورهای مختلف بود که در بدست آوردن معلومات، گنج ها و آثار گرانبها به رقابت برخاسته بودند. بیشتر این رقابت ها بین دیپلمات های انگلیسی و امریکائی در چین صورت گرفت که موزیم «فگ Fogg» دانشگاه هاروارد و بریتش موزیم در آن دخیل بودند.

مطالعات اورل استین و دانشمندان دیگر مانند «سیفن هدین Sven Hedin»، «فرانسس ینگهزین Francis Younghusband» و «نیکولای پرژیفالسکی Nikolai Przhevalsky» در رقابت های سیاسی و دیپلماتیک که بنام «بازی بزرگ» شهرت یافت، نیز مورد استفاده قرار میگرفت.

اورل استین در کشور ایران نیز مطالعات زیادی در منطقه سیستان و بعضی نقاط دیگر آنکشور نموده است.

در واقع یکی از دلایلی که سر اورل استین با وجود اشتیاق زیاد مدت مدیدی نتوانسته بود از افغانستان دیدن کند، مناسبات سرد افغانستان و انگلستان بوده است چنانکه جنگ سوم افغان و انگلیس در سالهای قبل از 1919 برای همه روشن میباشد. سالهائیکه سر اورل استین در جوش و خروش کارهای علمی خود بوده است. اما بهر حال در اطراف افغانستان و در مورد تاریخ این سرزمین کارهای مهمی انجام داده است که در آثارش بازتاب یافته است و مؤرخین و باستان شناسان افغانستان از آنها استفاده نموده اند. / فریاری کهزاد - 29 جولای 2011 /

نوت: عکس سر اورل استین در بالا از یک وبسایت مجاری گرفته شده است.